

## ۸۴. نسخه‌ای دیگر از اربعین البلدانیة ابن عساکر

ابن عساکر دمشقی (ابوالقاسم علی بن حسن، متوفای ۵۷۱ق) اربعینی (چهل حدیثی) دارد که پس از سفر به بغداد و گزاردن حج، در سفر مشهورش به ایران آن را تدوین کرده است. این اربعین، در واقع در شمار اربعین‌های بلدانیة (شهری) قرار می‌گیرد که تدوین آن بین برخی محدثین رایج بوده و نمونه‌های زیادی از آن شناخته شده و تعدادی از آنها خوشبختانه امروز موجود است. در این شیوه، محدث پس از آنکه در هر شهر و منطقه‌ای شنیده‌هایی از راوی ثقه‌ای داشت، احادیثی از میان شنیده‌هایش گزینش می‌کند تا مقدار این موارد به چهل برسد. وی از این طریق علاوه بر عمل به سخن مشهور رسول الله ﷺ مبنی بر گردآوری و ترغیب امت به حفظ چهل حدیث، در کمترین حجم، شهرهای متعددی که برای سماع حدیث بدان‌ها رفته نیز معرفی می‌کند. البته معمولاً محدثین در کتب «مشیخة» خود این وظیفه را به تمامی انجام می‌داده‌اند؛ اما آن دست کتاب‌ها خوانندگانی ویژه دارد، و یک چهل حدیث، خوانندگانی بیشتر.<sup>۳</sup> از این رومی توان اربعین‌های بلدانیة را مشیخه‌های صغیر محدثین نیز به حساب آورد. گویا نخستین کسی که این ابتکار را در این نوع گردآوری به خرج داده، ابوطاهر سلفی اصفهانی (م. ۵۷۶ق) است و دومین نفر، شاگرد او، ابن عساکر دمشقی.

باری، ابن عساکر که سال‌های ۵۲۹ - ۵۳۳ هجری را در ایران به نیت شنیدن حدیث به سربرد، ابتدا به نیت سماع حدیث از بزرگان خراسان به ویژه ابوعبدالله فراوی و اخذ اجازه از ایشان به این بوم قدم گذارد و چنان‌که دیدیم، سفرش چهار سال به طول انجامید. در اربعین بلدانیة او، چهل حدیث شنیده شده در این شهرهای ایران ثبت است: جی، اصبهان، اصبهان مشهور به یهودیه، مرو الشاهجان، نيسابور، هراة، بوشنج، بون از اعمال بادغیس، بغ / بغشور، سرخس، ازجاء خابران، میهنه، طابران، نوقان، سانزوار / سانزوار (= سبزوار)، خسروجرد، بسطام، دامغان، سمنان، ری، زنجان، ابهر، تبریز، مرند، خوی، جربادقان، همدان، مشکان همدان، رودراور همدان، اسداباد همدان.

وی در پایان این اربعین اعلام می‌کند که جز این شهرها، موارد دیگری نیز بوده است که در آنها حدیثی در حد این کتاب شنیده است، و برخی را نام می‌برد. از آن موارد نیز، تعدادی از شهرها، ایرانی هستند؛ مانند: خوارری، مزینان، بامین، بوجان، قاشان و کنکور.<sup>۴</sup>

۱. در این شماره، سه یادداشت پابری عرضه می‌شود تا مطلب برای خوانندگان علاقه‌مند گستره نگردد. اما بیشترین بخش این شماره از پابری اختصاص دارد به استدراک‌ها که از یادداشت شماره ۸۷ به بعد مشاهده خواهید فرمود. توضیحات مربوط به این استدراک‌ها نیز در جای خود خواهد آمد.

۲. البته امروزه اعراب، واژه بلد را به معنی کشور به کار می‌برند.

۳. ابن عساکر اربعین‌های دیگری نیز داشته است؛ مانند: الأربعون الطوال، الأربعون فی الأبدال العوال، الأربعون فی الجهاد، الأربعون حدیثاً من سموعاته.

۴. مشخصات منبع مورد استفاده - که تصحیح کتاب ابن عساکر باشد - در ادامه همین گفتار خواهد آمد.

## نقد و بررسی کتاب

# کتاب و کتاب پژوهی پابری ۱۲

## جواد بشری

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر، موارد ذیل را به رشته تحریر درآورده است:

- معرفی نسخه دیگری از اربعین البلدانیة ابن عساکر و بیان ارزش محتوایی و نسخه‌های دیگر آن؛

- ارائه تصویر مأخذ خطی بیتی از رودکی؛

- معرفی نسخه‌ای از کلیات سعدی کتابت شده در روزبهانیة شیراز موجود در موزه هنرهای والترز امریکا؛

- نکات تکمیلی اضافه شده توسط نویسنده و استدراکات اساتید و خوانندگان مجله از پابری‌های منتشر شده در شماره‌های ۹۰۱ تا ۹۳۱. مجله آینده پژوهش (فاصله فروردین ۷۸۳۱ تا آبان ۹۳۱) و پاسخ نویسنده بخش پابری به برخی از آن‌ها.

تصحیح اربعین بلدانیه، ازدودست‌نویس بهره برده است که عبارتند از: نسخه شماره ۱۴۶۶ برلین که در سال ۱۶۸۶ ق در جامع دمشق از روی نسخه مؤرخ ۶۳۶ ق کتابت شده است. نسخه مزبور را ابن دوشاگرد ابن عساکر از روی روایت کرده‌اند: ابوالمکارم عبدالواحد بن عبدالرحمن الأزدی دمشقی و ابوبکر عتیق بن ابی الفضل السلمانی.

- نسخه بسیار کهن کتابخانه شهید علی پاشا در ترکیه مؤرخ دوازدهم صفر ۵۸۵ ق که به دست محمد بن ابرهیم به خُشنام الحلبی الکاتب المکتبی بآبی حامد کتابت شده است.

نسخه سوم که نخستین بار منجد آن را به جامعه عرب زبان شناساند، در هاروارد نگهداری می‌شود. او درباره آن نوشته است:

سپس هنگامی که در ماه شباط (فوریه) سال ۱۹۶۱ میلادی برای سخنرانی به ایالات متحده آمریکا رفتیم، نسخه ای کهن از آن را در کتابخانه دانشگاه هاروارد یافتیم. فهمیدیم که این دست‌نوشته در دمشق بود و از آن‌جا خریداری شد و وارد کتابخانه بنیامین دوپرای فرانسوی، صاحب کتابفروشی انجمن در پاریس شد. در ابتدای کتاب نوشته شده که به مبلغ ۳۶ فرانک فرانسه خریداری شده، ولی تاریخ خرید آن نیامده است. این مهم است که دست‌نوشته دمشقی که برای پاریس خریداری شده بود، سراز آمریکا درآورد. به احتمال فراوان، دست‌نوشته در سده هفتم هجری نوشته شده است؛ و در پایان آن، برداشتمند دمشقی، عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن عبدالواحد... بن هلال ازدی در خانه اش در دروازه ناطغانین دمشق و در سال ۶۹۳ قمری خوانده شده و گزارش شنیدن آن، به خط احمد بن مظفر بن ابی محمد نابلسی - که کتاب را براو خوانده - نوشته شده بود.<sup>۶</sup>

با اینکه تصحیح محمد مطیع الحافظ به ظاهر تصحیح مقبولی است، اما بی‌توجهی او به نسخه آمریکا که اتفاقاً در مقاله ای مشهور نیز معرفی شده بوده، ایراد کار اوست. نسخه مزبور احتمالاً به طریق روایتی همان شاگرد ابن عساکر یا شاید برادر او تعلق دارد که نسخه آلمان بدو منتهی می‌شد.

نکته سوم این یادداشت اینکه میکروفیلمی از دست‌نویس هاروارد، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۸۹ نگهداری می‌شود که مرحوم دانش‌پژوه آن را در فهرست میکروفیلم‌ها معرفی کرده است.<sup>۸</sup> وی در معرفی خود از این میکروفیلم، نوشته است: این نسخه همان

یکی از امتیازات این کتاب، خاصیت روشن‌نگری ای است که درباره زندگی خود ابن عساکر دارد. صلاح‌الدین منجد، در دهه ۱۹۶۰ میلادی در مقاله ای سودمند، پس از بررسی نسخه ای از آن - که از قضا یکی از موضوعات مورد بحث این یادداشت نیز هست - در این باره می‌نویسد: «ما پیش‌تر، در مقدمه خود بر تاریخ دمشق و در مقدمه کتاب خود اعلام تاریخ (مقدمه، ص ۱۹) جدولی از شهرهایی که مؤرخ دمشقی برای کسب دانش از آنها دیدار کرده بود، آوردیم. در این نسخه خطی جدید از اربعینیات، اسامی شهرهای جدیدی را می‌یابیم که پیش‌تر یاد نشده بود».<sup>۵</sup>

نکته حائز اهمیت نخست در این یادداشت، خبر از چاپ شده بودن این اثر است که گویا در ایران کمتر شناخته شده است. نورالله کسائی که اندکی پیش از سال ۱۳۷۰ مدخل مربوط به ابن عساکر و خاندانش را برای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۶) نگاشت، زمانی قلم به دست گرفت که کتاب مزبور هنوز منتشر نشده بود. وی در نگارش این مدخل، اطلاعات مربوط به ابن اربعین را از فهرست نسخه‌های خطی برلین، نگاشته آلوارت، فهرست‌نگار شهیر آلمانی استخراج است. تا آن زمان، مشهورترین نسخه این اربعین همان نسخه ۱۴۶۶ برلین مؤرخ ۶۸۶ ق بود که آلوارت آن را معرفی کرده بود. او البته از مقاله متع صلاح‌الدین منجد درباره ابن اربعین که در سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵ م در الدراسات الأدبیه منتشر شده بود، آگاهی نداشت که نقص نوشته او محسوب می‌شود. سابقه آشنایی با این کتاب برای ایرانیان، مربوط به سال ۱۳۸۲ است که در آن سال دکتر محسن جعفری مذهب، مقاله منجد را به فارسی برگرداند و بسیاری، از آن طریق با این کتاب ابن عساکر آشنا شدند. اما جالب است بدانیم زمانی که جعفری مذهب این مقاله را ترجمه می‌کرد، اصل کتاب ابن عساکر سال‌ها قبل از آن در دبی به تصحیح و تحقیق محمد مطیع الحافظ و سپس به طریق افسست در سوریه و لبنان منتشر شده بود. اینک مشخصات چاپ مزبور:

- کتاب الأربعین البلدانیه عن اربعین من اربعین لأربعین فی اربعین؛ الإمام الحافظ أبی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله ابن عساکر الدمشقی الشافعی المتوفی سنة ۵۷۱هـ؛ تحقیق محمد مطیع الحافظ؛ مطبوعات مرکز جمعة الماجد للثقافة والتراث بدبی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م (دمشق - بیروت، دارالفکر - دارالفکر المعاصر، بطریق افسست).

نکته دوم این یادداشت، آگاهی از وجود نسخه دیگر اثر است که مصحح کتاب از آن آگاهی نداشته و ما اکنون می‌دانیم که این نسخه، از نظر قدمت و اعتبار بسیار مهم است. محمد مطیع الحافظ در

۵. این مقاله همان است که به این مشخصات ترجمه شده و ما از همان ترجمه بهره بردیم: «سفرهای علمی ابن عساکر در ایران»؛ ترجمه محسن جعفری مذهب؛ فصلنامه تاریخ اسلام، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره پیاپی ۱۵، ص ۱۸۲.

۶. با ثبت ضمه بر روی «خ» در اصل نسخه.

۷. همان، ص ۱۸۱.

۸. محمد تقی دانش‌پژوه؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۲.

از رودکی یافته بود که یکی از آنها نویافته محسوب می‌شد. نخست شایسته است نوشته دانش‌پژوه نقل شود:

«باز همین روزها مجموعه ۸۳۸۰ مجلس شورا را که از سده ششم و هفتم باید باشد و در آن دلائل الاعجازِ گرگانی و چند دفتر ادبی و عرفانی دیگر هست، می‌خواندم. در آن دیدم آمده است:

لرودکی

هر که را ایزدش لختی هوش داد

روزگار او را بسنده اوستاد

هر که ناموخت از گذشته روزگار

نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

تنها بیت دوم آن در دیوان رودکی چاپ میرزایف ص ۵۵۰ و براگینسکی ص ۲۰۸ آمده و چنین است:

هر که ناموخت از گذشت روزگار

نیز ناموده<sup>۱۱</sup> ز هیچ آموزگار

و بیت از کلیده و دمنه رودکی دانسته شده است. این مجموعه در دست دو مایه‌ن آبادی بوده، دومی در تاریخ ۷۰۰، همچنین علی بن خلف بن کثیر در ۵۹۴ آن را داشته است و این یادداشت را گویا تازگی در آن گذارده‌اند و نسخه از آن شیخ بهائی هم بوده است (۱۲). من فیلمی از آن در دانشگاه گذارده‌ام (۲: ۲۹۲ ش ۳۹۹۸). امیدوارم که آن را در نشریه آینده کتابخانه مرکزی شناسانم<sup>۱۳</sup>.

دانش‌پژوه نخستین کسی است که این بیت را از این مأخذ کهن بیرون کشید و در واقع یکی از قدیمی‌ترین منابع اشعار رودکی را از منظر نسخه‌شناسی (قدمت اصل دستنویس) به جامعه ادبی معرفی کرد. درباره اصل این دستنویس اکنون می‌توان به فهرست مجلس (ج ۲/۲۷، صص ۸۶-۸۷) مراجعه کرد. و در ادامه، تصویر برگ مربوط به شعر رودکی از این مجموعه (نسخه شماره برگ ندارد)، با تأکید بر اینکه ضبط نام شاعر در این مأخذ کهن به صورت رودکی (لرودکی) است (نک: تصویر):

است که در نشریه و در گزارش اش از نسخه‌های خطی کتابخانه هوتن در دانشگاه هاروارد، ذیل نسخه شماره ۵۵/۵۸۷ وصف کرده است.

گزارش دانش‌پژوه وصف دقیق‌تری از این نسخه به دست می‌دهد. طبق نوشته او، این نسخه مجموعه‌های ۱۴۴ برگه کوچک و کهن است که از این بخش‌ها تشکیل شده است:

- اربعین بلدانیة ابن عساکر؛

- الجزء فیہ عشرة مجالس من امالی الشيخ الحافظ ابی محمد الحسن بن محمد بن الحسن الخلال؛

- الاربعون حدیثا لابی بکر محمد بن الحسن الاجری الحافظ؛

- الثمانون حدیثا عن ثمانین شیخا لابی بکر محمد بن الحسن الاجری؛

- احادیث ابی عبدالله الحسین بن عیاش المتوثی؛

- الاسماء المبهجة فی الانباء المحکمة: ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی<sup>۹</sup>.

با در اختیار داشتن این وصف، اکنون می‌دانیم که باید نسخه هاروارد را هم از نظر بخش نخستش که مد نظر ماست و هم سایر بخش‌های کهن آن، دوباره بررسی کنیم. امید است حدیث‌پژوهان بدین امر اقدام کنند.

## ۸۵. مأخذ کهن بیتی از رودکی

### در مجموعه‌ای از سده ششم هجری

بررسی مأخذ ابیات رودکی و سروده‌های نویافته او و نیز رد انتساب ابیات منتسب بدو، از فعالیت‌هایی است که تا یافت شدن نسخه‌ها و آثار اسلامی تازه، ادامه خواهد داشت. یکی از آخرین نمونه‌های کهنی که اخیراً کشف شد، یافته دکتر حسن انصاری قمی بود که در وبلاگ کاتبان منتشر شد و انعکاس خوبی بین محققان شعرشناس داشت. آنچه در اینجا خواهد آمد، مربوط به کشفی از مرحوم دانش‌پژوه مربوط به یک مأخذ خطی کهن برای ابیات رودکی در کتابخانه مجلس است که در سال ۱۳۶۴ در مجله آینده منتشر شد و گویی مغفول مانده بود. سالیانی قبل عکسی از این نسخه نفیس تهیه کردم<sup>۱۰</sup> و خوشوقتم که اکنون به نشر آن توفیق می‌یابم.

دانش‌پژوه در یادداشتی یک صفحه‌ای در آینده، از نسخه شماره ۸۳۸۰ مجلس یاد کرد که مجموعه‌ای به عربی است و بخش اصلی آن را دلائل الاعجاز عبد القاهر جرجانی تشکیل می‌دهد. او در برگه از این مجموعه که در سده ششم یا هفتم هجری کتابت شده است، دو بیت

۹. محمد تقی دانش‌پژوه؛ «کتابخانه هوتن در پهلوی کتابخانه وایدنر در دانشگاه هاروارد»؛ نشریه نسخه‌های خطی؛ ج ۹، صص ۴۱۵-۴۱۹.

۱۰. در پروژه فهرست نگاری نسخه‌های خطی مجلس که در آن همکاری داشتم، فهرست نگاری دستنویس مزبور، نخست برعهده بنده بود که از آن سرپا زدم. اما آشنایی اجمالی‌ای با نسخه به دست آمد که دستمایه نگارش این یادداشت شد.

۱۱. چنین است در نوشته دانش‌پژوه.

۱۲. محمد تقی دانش‌پژوه؛ «یک بیت از رودکی»؛ آینده؛ سال ۱۱، ش ۳-۱، فروردین-خرداد ۱۳۶۴، صص ۱۵۴. دکتر علی اشرف صادقی بعدها به این مأخذ دانش‌پژوه توجه کرد و بیت نویافته او را در مقاله‌ای ارزنده، در شمار تازه‌های رودکی به حساب آورد (رک: علی اشرف صادقی؛ «اشعار تازه رودکی»؛ نشر دانش؛ سال ۱۳، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۷۲، پیاپی ۷۶، صص ۸-۹). او ضبط «ناموخت» در مقاله دانش‌پژوه را به «ناموخت» تغییر داد که البته حق با اوست. اما باید توجه داشت ضبط این نسخه کهن به صورت «ناموخت» الزاماً به این معنا نیست که کاتب، وزن شناس نبوده است، بلکه به نظری رسد «و» در این نسخه ارزش فونوتیکی‌ای معادل «=» دارد.

۱۳. به یاری خداوند، ان شاء الله در دفتر چهارم متون ایرانی، رساله‌ای کهن از این مجموعه را نشر خواهم داد که در آنجا بحثی تفصیلی در معرفی نسخه خواهد آمد.

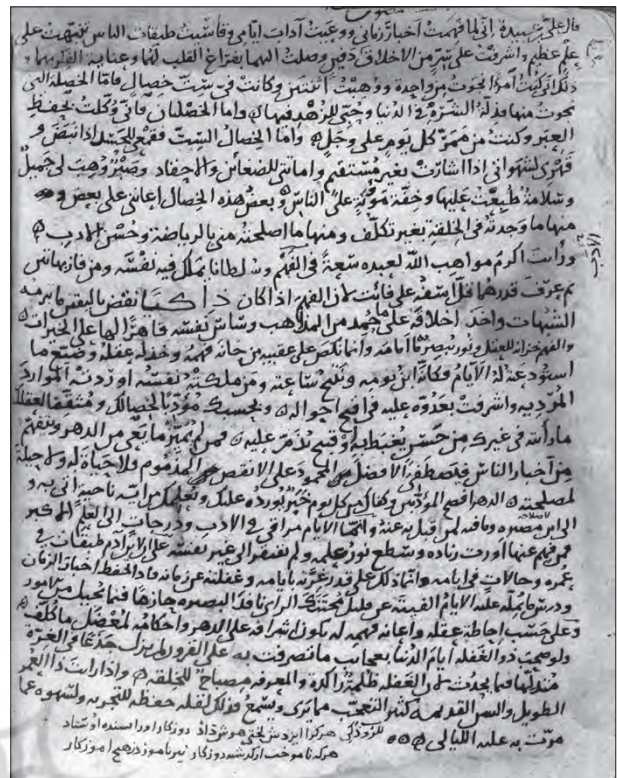
سایت دیده می‌شود، عجالتاً ناشناس است و اگر تمامی بخش‌های آن بررسی شود، شاید در پایان سایر قسمت‌های کلیات، نام خود را ثبت کرده باشد. به هر روی، این نسخه در برگ پایانی، رقمی مفصل دارد که علاوه بر توضیح راجع به محل کتابت، القاب و عناوین بسیاری برای سعدی در آن به کار رفته که خود ارزشمند است و حکم یک سند خوب در مطالعات مربوط به مخاطب‌شناسی سعدی در اوایل دوره صفوی را بازی می‌کند.

کاتب احتمالاً صوفی مسلک این نسخه، آن را در بقعه روزبهانیه در شیراز کتابت کرده است که از طریق این یادداشت برجسته‌سازی می‌شود تا بلکه به کار آید. در واقع شایسته است بقاع متبرکه شیراز (اعم از مذهبی و صوفیانه و نیز مزارات دیگر بزرگان شهر)، موضوع تحقیقی جدی قرار گیرد؛ زیرا منابع بی‌ظن بسیاری در این زمینه به صورت تک‌نگاری‌های کلاسیک باقی مانده که در قیاس با دیگر مناطق فرهنگی کشور، غنای نسبتاً خوبی دارد. البته از پس ادوار بیشتر مزارات و بقاع شیراز گمنام افتاده و یا ویران شده است و در مقایسه با شهری مانند یزد، شیراز ثروت کمتری دارد؛ با این همه، بازسازی و شناسایی بقاع و مزارات شهر از طریق همین منابع، خدمتی بزرگ به اهالی شهر و نیز اهالی فرهنگ است.

باری، دستنویس موزه وارنر، در سه‌شنبه غزه ربيع الأول سال ۹۳۴ ق کتابت شده است. کاتب در پایان، به خط نستعلیق مورد استفاده در سایر بخش‌های دستنویس، و البته با دورنگ مشکى و قرمز (شنگرف)، در متن و حاشیه چنین رقم زده است (این رقم تلخیص شد. برای صورت کامل آن نک: تصویر ۳):

تمت کلیات من و ارباب الشيخ الواصل العالم العارف العاشق المحقق الكامل...، مشرف الشريعة والطريقة والحقيقة والمحبة والملة والدين، سعدى فارسى، قدس الله سزّه العزيز... ورضى الله تعالى عنه وعننا وعن جميع المسلمين، أمين يا رب العالمين م - قد وقع الفراغ من تحريره وتسطيره بعون الله الملك العزيز العليم وحسن توفيقه فى يوم الثلاثاء غرة ربيع الأول سنة اربع وثلثين وتسعمائة الهجرية النبوية المصطفوية حامداً لله ومصلياً ومسلماً على سيد العالمين وقبلة العاشقين والعارفين محمد المصطفى الأمين وآله واحبائهم واتباعه اجمعين الطيبين الظاهرين، فى البقعة الروزبهانية قدس سزساكنها، من أعالي بقاع الشيراز حرسه الله من جميع الآفات والعاهات والبليات.

چنین به نظر می‌رسد که نسخه مزبور از دستنویس‌های خانقاهی باشد، که اگر این مطلب اثبات شود، با توجه به کیفیت عالی مواد به کار رفته در تزئین نسخه، از اوضاع اقتصادی مطلوب خانقاه روزبهان



تصویر شماره ۱

۸۶. نسخه‌ای از کلیات سعدی، کتابت شده در روزبهانیه شیراز در موزه هنرهای «الترز» آمریکا که در بالتیمور ایالت مری لند قرار دارد و یکی از نفیس‌ترین موزه‌های غربی از حیث دارا بودن اشیاء و کتب شرقی است، اخیراً نسخه‌ای نفیس از کلیات سعدی را مشاهده کردم که موضوع این یادداشت قرار می‌گیرد. امکان استفاده از این نسخه نفیس و ارزنده، با اینترنت میسر شد و کسانی که علاقه مند باشند، می‌توانند به وب سایت این موزه، بخش نسخه‌های خطی مراجعه کنند.<sup>۱۴</sup>

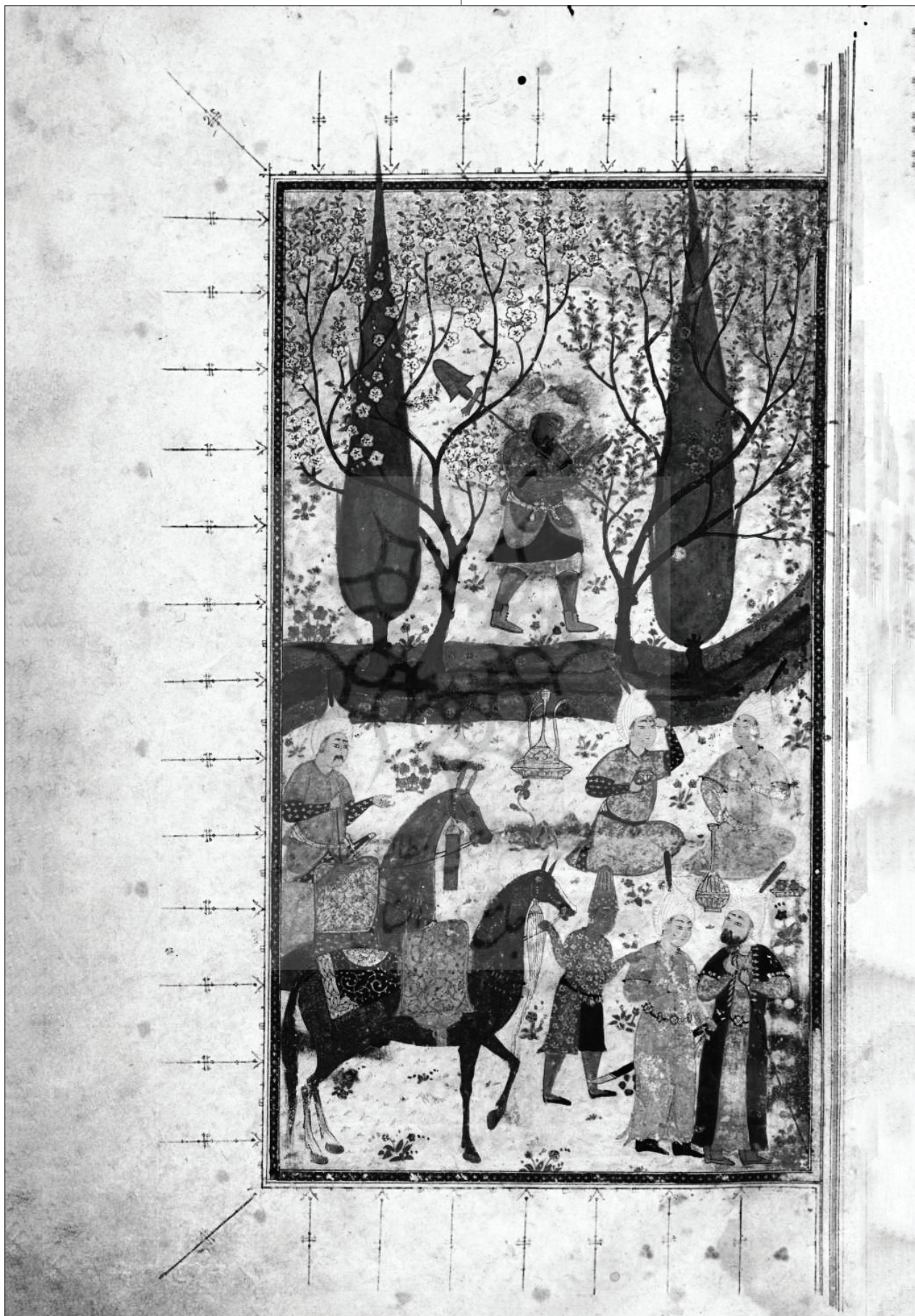
نسخه مورد بحث، دستنویس شماره ۶۱۷ است که یک نسخه صفوی از کلیات سعدی است. این دستنویس هنری، از حیث تزئینات ظاهری فراوان، مانند چندین مینیاتور سالم (برای یک نمونه آن نک: تصویر ۲) و چند شمشه و سرلوح و کتیبه، حائز اهمیت است. آنچه باعث قلمی کردن این یادداشت شد، محل کتابت آن، یعنی «بقعه روزبهانیه» است.

کاتب دستنویس، با توجه به آن مقداری از صفحات نسخه که در

۱۴. موزه مزبور، در واقع مجموعه شخصی کلکسیونر مشهور انگلیسی، ویلیام تامسون والتز (۱۸۱۹-۱۸۹۴ م) و فرزندش هنری والتز (۱۸۴۳-۱۹۳۱ م) است که بسیاری از اشیای آن، در زمان حضور والتز پدر در فرانسه خریداری شده است. این مجموعه (کالری) در سال ۲۰۰۰ م به موزه تبدیل شد و اکنون بسیاری از نفایس آن بر روی وب قابل مشاهده است. برای بررسی نسخه‌های خطی شرقی آن، به خصوص نسخه کلیات سعدی مورد بحث، به این نشانی مراجعه شود:

http://art.thewalters.org/detail/22469/collected-works-kulliyat/

از فاضل منبع شناس، جناب آقای حسین متقی که این لینک را مرحمت کردند، همین جا سپاسگزاری ویژه می‌کنم.



▲ تصویر شماره ۲

نیز در سال‌های دورتر شاید منتشر شود. در چاپ فشارکی، خبری از وجود نسخه مرعشی که از عصر حیات خواجه بوده، نیست (؟)؛ نسخه‌ای که در این یادداشت بدان توجه داده شده بود. در تصحیح وحیدیان، نمی‌دانم اوضاع از چه قرار است. اما دکتر ذاکر و آقای قهرمانی، از این نسخه مطلع‌اند و امیدوارم هریک از ایشان با دقتی که دارند، تصحیح این اثر سرنوشت‌ساز را به انجامی مقبول رسانند.

- پابرگ ۳، یادداشت ۲۲، «از گنجینه اوحده مستوفی»؛ و پابرگ ۵، یادداشت ۳۷، «نسخه‌ای دیگر از گنجینه اوحده مستوفی»؛ درباره این اوحده مستوفی که دو اثر در قرن نهم به نام او پدید آمده و نسخه‌های دیگری از گنجینه او را بعداً شناسایی کردم، در جلد سوم مجموعه آثار پراکنده کهن شیعی که به امید خدا از این بنده در اوایل سال ۱۳۹۱ توسط کتابخانه مجلس منتشر می‌شود، به تفصیل سخن خواهم گفت. اشعار با زمانه او بر اساس مدخل وی در خلاصه‌الاشعار ترقی کاشی و چند منبع تذکره‌ای و سفینه‌ای دیگر تصحیح شده است که در همان منبع خواهد آمد.

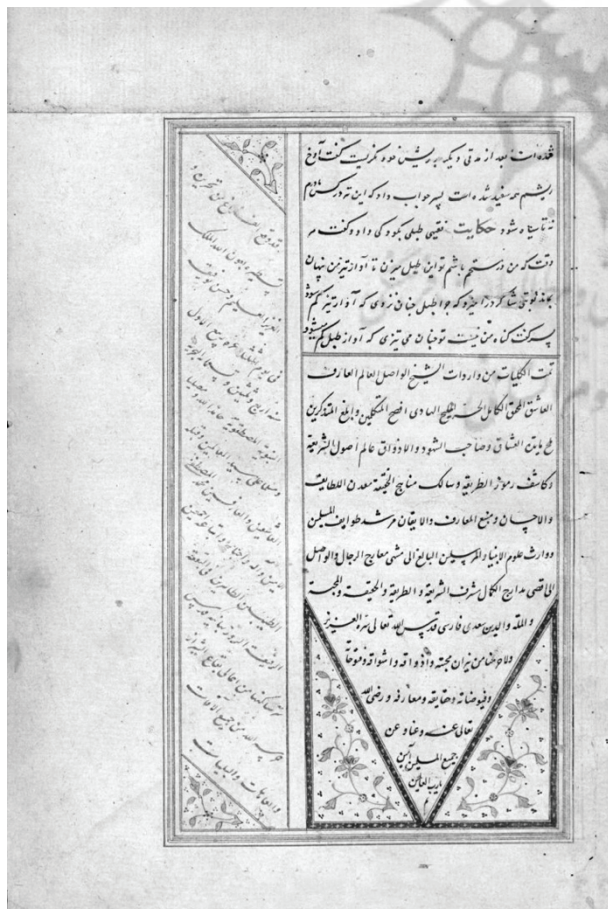
- پابرگ ۴، یادداشت ۲۸: «سعید نفیسی و اشعار زنان سخنور آذربایجان در نزهة المجالس»؛ در این یادداشت اعلام کرده‌ام که نسخه عکسی

در عصر شاه طهماسب حکایت دارد. علاوه بر استدلال فوق، می‌توان به توضیح کاتب درباره بقعه مزبور نیز توجه داد که آن را از اعالی بقاع شیراز معرفی کرده است. همچنین کاتب باید از صوفیان متشیع شیراز در عصر صفوی باشد؛ زیرا در این رقم، دعایی به شیوه شیعیان برای رسول الله ﷺ به کار برده است.

### ۸۷. استدراک‌های پابرگی<sup>۱۵</sup>

- پابرگ ۱، توضیحی درباره یادداشت تقدیم آن: تعدادی از پابرگ‌ها، به بزرگانی تقدیم شده است. این اهداء البته در شأن علمی ایشان نبوده و در واقع مصداق بارز «بضاعة مُرجاة» است. پابرگ ۱ را به استاد ایرج افشار تقدیم کرده بودم که در حین حروفچینی و نمونه‌خوانی‌های کار، یادداشت تقدیمی آن گم شد و پیش از چاپ نیز از دید من مخفی ماند! البته پس از انتشار آن، نسخه‌ای به دست آن بزرگمرد رساندم و از این بابت پوزش خواستم. خدایش رحمت کناد.

- پابرگ ۲، یادداشت ۷، «کهن‌ترین نسخه خطی معیار اشعار از عصر حیات خواجه نصیر»؛ پس از انتشار این یادداشت، معیار اشعار یک بار توسط نشر میراث مکتوب و با تصحیح دکتر فشارکی منتشر شد و گویا یک تصحیح از آن نیز از دکتر وحیدیان کامیار در شرف چاپ است. تصحیح آقای علی اصغر قهرمانی مقبل و دکتر محسن ذاکر الحسینی



۱۵. در فاصله فروردین ۱۳۸۷ تا آبان ۱۳۹۰، یعنی از شماره ۱۰۹ - ۱۳۰ از آینه پژوهش، یازده بخش از یادداشت‌هایی در موضوع کتب عتیقه و اطلاعات نسخه‌شناسی، با نام «پابرگ» از این بنده منتشر شده است. پری‌راه نیست که در اینجا پس از گذشت این سه سال، نگاهی به عقب بیندازیم و نکاتی را که در ارتباط با این یادداشت‌ها اکنون بر ایمنان مکشوف شده است، دوباره بررسی کنیم. این مطالب در واقع استدراکاتی است که استادان و سروران عزیزم، از سر لطف و بنده‌نوازی، بر تعدادی از این یادداشت‌ها زده و به طریق مختلف اطلاع فرموده‌اند. همچنین برخی موارد را در جستجوهای بعدی کامل‌تر کردم که ملاحظه خواهید فرمود. اگر مجموعه یادداشت‌های پابرگی ادامه یابد، بد نیست که مثلاً هر ده شماره یک بار چنین کاری صورت گیرد و اطلاعات تازه از طریق آینه پژوهش به همین شکل منعکس شود. این روش، پابرگ را دست کم برای خودم به پاتوقی کوچک و سودمند برای جلب دانش استادان و دوستان علاقه‌مند بدل می‌کند. در آغاز، ذکری نیک از استاد مهدوی‌راد - دام عزه العالی - و نیز تمامی تلاشگران آینه پژوهش، از آن ایام تا کنون، بایسته است که در این مدت ارتباط با ایشان برای مایه مباهات بوده است. نیز بجاست از استاد رسول جعفریان - دام عزه العالی ایضاً - تشکر کنم که پس از انتشار هر شماره، فایل تایپ شده این سری را (از پابرگ ۵ به بعد) در سایت کتابخانه مجلس قراردادند تا در موتورهای جستجوی اینترنتی نیز این مطالب انعکاس یابد. در این استدراک‌ها، به ترتیب هر شماره از پابرگ، و با قید شماره هر یادداشت، مطالب مرتبط خواهد آمد. از آنجا که برخی از این یادآوری‌ها و نکات، شفاهی بوده و من به بایگانی کردن آنها در زمان خود نپرداختم، به ثبت آن به صورت اجمالی بسنده می‌شود تا مطلب، بیش از این فراموش نگردد. بی‌شک علاقه‌مندان متخصص، خود با اشارتی درباره منبعی خاص، به اصل آن مراجعه خواهند کرد و گمشده‌شان را باز خواهند یافت. یک اشاره کوتاه دیگر در این قسمت ضروری است و آن اینکه باز تصریح کنم که «پابرگ»، مقاله نیست. «مقاله» در میان اهالی فن، تعریفی دارد که نیازی به تکرار نیست. بر مبنای این استدلال، یادداشت‌های پابرگی را نباید به دید انتقادات روش‌شناختی و کمبود ارجاعات و جستجوها مشاهده کرد. هدف از نگارش این یادداشت‌ها، صرفاً برجسته‌سازی بوده است و بس؛ و نیز عرضه فیش‌هایی تحقیقی به صورت کاملاً خام. البته در این بین، هستند یادداشت‌هایی که بیش از بقیه کار برده و خود تبدیل به مقالتی کوچک شده‌اند؛ مثل یادداشتی که درباره نسخه المعجم متعلق به فروغی بود یا آنچه به اشعار بد رطلقانی مربوط می‌شد، و مواردی از این دست؛ اما اینها، استثناء بودند و کل کار با چند استثناء، از قاعده منحرف نمی‌شود.

نگارنده تا امروز در جای دیگری نام و نشانی از این اثر ندیده و اگر تشخیص مرحوم نعمانی دربارهٔ زمان نگارش آن درست باشد، عمرنامه کهن‌ترین کتابی است که بر پایهٔ اندیشهٔ مخالفت دینی - مذهبی با شاهنامه نوشته شده است. در غیاب متن عمرنامه، فعلاً قدیمی‌ترین سند ادبی شاهنامه‌ستیزی مذهبی در منظومهٔ علی‌نامهٔ ربیع (سرودهٔ ۴۸۲ ه.ق) است که ناظم آن ضمن اعتقاد و احترام به ارزش‌های هنری و ادبی اثر فردوسی و تأثیرپذیری‌های گوناگون از آن، محتوای پیش از اسلام (مغانه) شاهنامه را نکوهیده است.<sup>۱۶</sup>

دربارهٔ شیوهٔ کتابت الف و آوردن دُم آن به سمت پایین که در همان یادداشت، بحث و شواهدی چند از میان نسخه‌های خطی برای آن عرضه شده بود نیز برای نگارنده مایهٔ افتخار شد؛ زیرا به واسطهٔ نگارش این یادداشت، جناب دکتر امیدسالار، نکتهٔ زیررطبی مرقومه‌ای شریف مرحمت فرمودند و در واقع به بنده متذکر شدند:

«اما در مورد آنچه که در باب کشیدگی دم الف به پایین گفته‌ام، من این مطلب را به عنوان یک احتمال گفتم و چنان‌که نوشته‌ام (ص هشتاد و هفت) "در هر صورت از کشیدگی دم الف، و دو مورد گذاشتن سه نقطه به جای سرکش حرف گاف، و گذاشتن علامت زیر حرف حاء، نگارنده این احتمال را نامعقول نمی‌داند که نسخهٔ علی‌نامه از روی مادر نسخه‌ای استنساخ شده باشد که به شیوهٔ دستنویس‌های قرن پنجم نوشته شده بوده است." گذشته از شواهدی که شما به دست داده‌اید، در جنگ ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس نیز که اشعار شعری نسبتاً متأخر را هم دارد، این نوع کتابت الف گهگاه مشاهده می‌شود. همان‌طور که نوشته‌اید، این کار به سلیقهٔ کاتبان و سبک آنها بستگی دارد؛ یعنی کاری که در نسخه‌شناسی غربی به لاتین «ususscribendi» (کاربرد کاتب) در مقابل «usuauctoris» (کاربرد مؤلف) نامیده می‌شود... [در واقع] طرز بیان مطلب از سوی من موجب ایجاد این سوء تفاهم شده است که من این قضیه را حتمی می‌دانم؛ در حالی که از نظر من این، احتمالی بیش نیست.

و اما آنچه که هنوز خارخاری از آن در خاطر من هست، این است که این سبک کتابت الف در نوشتهٔ کاتبانی زیادتر است که نُسخ قدیمی را بیشتر کتابت می‌کرده‌اند، و یا به سبب میل به پیروی از سبک قدما، یا عادت، یا هر علت دیگری، گهگاه این الف را بدین شیوه می‌نوشته‌اند. البته من هیچ‌گاه نگفته‌ام که این کاتبان «از مادر نسخه‌شان تقلید نقاشی وار» کرده‌اند. بنابراین آنچه که در این مورد در مقاله‌تان نوشته‌اید، سخن هرکس که باشد، سخن بنده نیست. علی‌ای حال، چنان‌که نوشته‌اید، از وجود این نوع الف‌ها حکم قطعی به قدمت نسخه نمی‌توان کرد، اما

فروغی از نزهة المجالس، همان است که اکنون در کتابخانهٔ ملی نگهداری می‌شود؛ اما به لطف دوست دانشمندم، جناب آقای بهروز ایمانی مشخص شد که بخشی از مآثرک معنوی فروغی، شامل یادداشت‌ها و برخی نسخه‌های عکسی وی اکنون در کتابخانهٔ حوزهٔ هنری نگهداری می‌شود. همچنان‌که بسیاری از دستنویس‌ها و یادداشت‌هایش نیز به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران منتقل گردیده و همان است که در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، جلد ۲۱، نگاشتهٔ دوست فاضل، جناب سید محمدحسین حکیم به دقت معرفی شده است. نسخهٔ نزهة المجالس عکسی او نیز اکنون در حوزهٔ هنری نگهداری می‌شود.

- پابرج ۴، یادداشت ۳۱: «قطعه شعری در موسیقی به فارسی»؛ و پابرج ۵، یادداشت ۳۴: «یافته شدن سرایندهٔ قطعه شعر در موسیقی، از جنگ ۹۰۰ مجلس»؛ در این دو یادداشت مرتبط، به شعری کهن در مقامات و شعبه‌های موسیقی قدیم و زمان مناسب استماع هریک از آنها در شبانه روز اشاره و مشخص شده بود که این شعر از آن شاعری به نام «امیر ناصرالدین عین‌الملک» است. در این یادداشت نوشته بودم که اطلاعی از او عجلتاً در دست نیست و همین اندازه می‌دانیم که سعید نفیسی نامش را در شمار سراینده‌گان گمنام سدهٔ هفتم در تاریخ نظم و نثر در ایران آورده است. به لطف دانشور گرامی، جناب سید علی میرافضلی، مشخص شده که اشعار دیگری نیز از او در سفینهٔ بی‌نظیر مونس الاحرار کلاتی اصفهانی از اوایل سدهٔ هشتم، و نیز جنگ اسکندر میرزا تیموری، نسخهٔ شناخته‌شدهٔ موزهٔ بریتانیا هست که بدان‌ها باید به طور ویژه پرداخت.

- پابرج ۶، یادداشت ۳۹: «دربارهٔ علی‌نامه و چاپ عکسی آن»: بررسی تمام زوایای منظومهٔ کهن علی‌نامه، مجالی گسترده می‌طلبد. یکی از نکات تازه، اطلاعی است که اخیراً در کتاب تازه‌نشریافتهٔ ممتاز آقای دکتر سجّاد آیدنلوبه نام دفتر خسروان به چشم خورد و شایسته است این نکتهٔ ارزشمند نیز در کنار سایر دانسته‌های مرتبط با منظومهٔ علی‌نامهٔ ربیع قرار گیرد؛ بلکه اوضاع شاهنامه در قرن پنجم بیش از پیش روشن شود. یافتهٔ ایشان البته از کشفیات مرحوم شبلی نعمانی است که مغفول مانده بود و استخراج آن و عرضه به جامعهٔ فعلی شاهنامه‌شناس، از کسی جز آیدنلوبه نمی‌آید. شبلی دربارهٔ اثری منثور به نام عمرنامه سخن گفته که در روزگار سلطان محمود غزنوی و در برابر متن شاهنامه پدید آمده است. عین نوشتهٔ آیدنلوبه در این باره چنین است:

به نوشتهٔ شبلی نعمانی، در همان زمان سلطان محمود شخصی در برابر شاهنامه و برای برگرداندن گرایش مردم از خواندن آن به اخبار مذهبی خلیفهٔ دوم کتابی منثور به نام عمرنامه تألیف کرده بوده است. ایشان در زینویسی (ص ۱۳۳) تصریح کرده‌اند که «این کتاب از نظر من گذشته است»، ولی

۱۶. دفتر خسروان، برگزیدهٔ شاهنامهٔ فردوسی؛ مقدمه، انتخاب و توضیحات: دکتر سجّاد آیدنلوبه؛ ج ۱، تهران: سخن، ۱۳۹۰، ص ۳۲۲-۳۲۳.

آغاز: «بسم‌له - الحمد لله علی جزیل نعمائه، حمداً یلیق بعزته و جلاله... چنین گوید محمد بن نجیب بکران الطوسی بعد از حمد و ثناء حق تعالی و درود بر پیغمبر علیه السلام که رغبت جمله خلائق عموماً و ارباب هنر خصوصاً، بحث کردن از امور عالم پیش از حدوث آن صادق دیده‌ام...».

انجام: «... و هم درین میان انتقال فصل دور باشد پس ختم واجب باشد برین ختم کردیم و از حق تعالی آمرزش خواستیم و استغفار می‌کنیم از آنچه گفتیم...».

رساله‌ای است در احکام اخترشناسی آن گونه که مؤلف در مقدمه اشاره دارد، شامل طالع و احکام نجوم سیصد و دو سال، از رمضان ۶۰۹ تا اواخر ۶۰۹ ق [کذا در فهرست مرعی] است که به درخواست عده‌ای به رشته تحریر درآمده، دو نسخه از این رساله در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

خط نسخ پیرامون سده ۱۰ ق، ۳۱ برگ، ۱۸ سطر، ۱۲/۵ در ۶/۵ سانتیمتر. رک: فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، ۱۰: ۱۱۲۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۴: ۳۱۰۷ (پایان نقل از فهرست مرعی).

از معلومات نسخه مرعی مشخص می‌شود که نسخه دانشگاه که پیش از این مورد استفاده قرار گرفته بود، رساله‌ای کوتاه است که ربطی به الهادی الی طوابع المبادی ندارد و فقط در آن، از کتاب مزبور نقل مطلب شده است. حجم الهادی بیش از دو برگ است و در این نسخه نویافته، تقریباً شامل ۳۱ برگ هجده سطر است. در ضمن، این اطلاع را هم بر اساس نسخه مرعی می‌توان افزود که کتاب الهادی در اوایل سده هفتم هجری ساخته شده است. بنابراین محمد بن نجیب بکران طوسی تا سال ۶۰۹ ق زنده بوده است. با این حساب، دانسته‌های عرضه شده در پابرج قبلی کلاً باید زیر سؤال رفته، تلقی شود و این از خواص یافت شدن نسخه‌های تازه است. نسخه‌ای که با یافته شدن آن، این اطمینان به دست می‌آید که کتاب محمد بن نجیب بکران در احکام نجوم باقی است و فهرست دانشگاه در نامیدن آن رساله دو برگی دارای ایراد است.

- پابرج ۹، یادداشت ۶۵: «کهن‌ترین نسخه کفایة‌التعلیم غزنوی در اصفهان»: به فاصله کوتاهی پس از نگارش این یادداشت، مقاله‌ای از سه نفر از استادان و دانشجویان دانشگاه اصفهان به این مشخصات منتشر شد که در آن به اصطلاحات و معادل‌های فارسی کتاب غزنوی پرداخته‌اند:

- سید مهدی نوریان، حسن آقا حسینی و غلامرضا سالمیان؛ «نگاهی به واژه‌های عمومی و علمی کتاب کفایة‌التعلیم فی صناعة‌التنجیم»، فرهنگ‌نویسی، ویژه‌نامه فرهنگستان؛ شماره ۳، بهمن ۱۳۸۹.

به نظر من در نسخه‌های قدیمی‌تر، یا نسخی که در قرون پنج و شش و هفت کتابت شده‌اند، بیشتر دیده می‌شود. این خصوصیت در مثال‌هایی هم که داده‌اید، مشاهده می‌شود. نسخه وامق و عذراو نسخه دیوان الادب فارابی در واقع مؤید وجود این سنت در کتابت قدیم است. نسخه ۱۴۸۸۷ کتابخانه مرعی مورخ ۵۵۴ نیز همین‌طور. نسخه دیوان ظهیر از سده ۶ و ۷ هم مشمول همین حکم است. در مورد نسخی که نوشته مؤلفان قدیمی هستند، باید این احتمال را به خاطر داشت که مادر نسخه آنها ممکن است قدیمی بوده باشد، و ممکن است کاتبی که آن نسخه را کتبت کرده، به هر علتی، سبک کتابت نسخه را هم تقلید کرده باشد؛ مثلاً نسخه کامل الصناعة ابن المجوس (زنده در ۳۸۳) با اینکه مورخ ۶۸۱ است، به سبب اینکه اصلش لابد قدیم‌تر بوده، ممکن است این خصوصیت را از آنجا حفظ کرده باشد؛ ایضاً نسخه ۸۸۹ مجموعه اهدایی طباطبائی که از شفای بوعلی سیناست؛ و قس علی هذا. بنابراین در چنین نسخه‌هایی نوعی قدمت‌گرایی یا به قول فرنگی‌ها «Archaism» دیده خواهد شد. طبعاً اگر کاتبی چنین نسخی را زیاد استنساخ کند، باز این احتمال هست که «قدمت‌گرایی» ملکه‌اش بشود و حتی هنگامی که آثار مؤلفین همدوره با خودش را استنساخ می‌کند نیز آن سبک و شیوه قدیم را به کارزند. بنابراین قضاوت در باب قدمت نسخه از روی رسم الخط، آن هم رسم الخطی که انسان فقط درسی دی یا عکس اصل اثر دیده است، دشوار است؛ علی‌ای حال چنان‌که گفتم، این شیوه حتی در جنگ ۹۰۰ مجلس هم گاه‌گاه دیده می‌شود. در کتبی که به خط نستعلیق نوشته شده‌اند، این را من تا به حال ندیده‌ام و خوب است شما عکسی از آنچه که دیده‌اید، منتشر فرمایید که به غایت جالب توجه است.»

درباره آوردن دُم الف به پایین در نسخ قرن نهم به نستعلیق، به همین زودی إن شاء الله مطلبی خواهم نوشت و دو نمونه‌ای که از آن در دو نسخه خطی یافته‌ام، با عرضه تصویر به بحث خواهم گذاشت.

- پابرج ۷، یادداشت ۵۲: «نقلی از محمد نجیب بکران، صاحب جهان‌نامه»: درباره نسخه‌ای از کتاب الهادی الی طوابع المبادی که در آن نقلی از اثری متعلق به محمد بن نجیب بکران شده بود، باید این اطلاع تازه را افزود که نسخه دیگری از این الهادی در کتابخانه آیت الله العظمی مرعی نجفی به تازگی خریداری و به شماره ۱۵۴۱۲ در فهرست آنجا<sup>۱۷</sup> معرفی شده است که درباره مشخصات کتابشناسی و نسخه‌شناسی آن چنین نوشته‌اند:

«الهادی الی طوابع المبادی (اخترشناسی - فارسی)، شمس الدین محمد بن نجیب بکران طوسی، درگذشته در سده ۷ ق.

۱۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعی نجفی رحمته، سید محمود مرعی، با همکاری میر محمود موسوی؛ ج ۳۹، ج ۱، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعی نجفی رحمته، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶-۱۷۷.



معلوم می‌شود ۳۲ طغراسند به فارسی از قرن‌های هفتم و هشتم - از جمله چند فرمان - در کتابخانه آن حرم هست که او در پایان آن فهرست درده صفحه معرفی و وصف کرده و مجموعه‌ای ارزنده به نظر می‌رسد.

- پابرج ۱۱، یادداشت ۷۷: «دو قصیده قدیمی در مدح حضرت فاطمه (س) احتمالاً از آسیای صغیر»: بلافاصله پس از انتشار این یادداشت، جناب دکتر حسن ذوالفقاری در نامه‌ای ارزنده، مطلبی درباره این قصیده یادآور شدند که وضعیت آن را تقریباً روشن می‌کند. عین مرقومه شریف ایشان چنین است:

« با سلام

جناب آقای بشری

یادداشت شما را درباره قصیده بسیار زیبای عروسی رفتن فاطمه زهرا (س) خواندم. این یادداشت تکمیلی تقدیم می‌شود تا در شماره‌های بعد بیفزایید. این قصیده از آثار ادبیات مکتبخانه است و ذیل کتاب ادبیات مکتبخانه‌های ایران (هفتاد رساله مکتبخانه‌ای) به زودی از سوی نشر چشمه منتشر می‌شود. این قصیده<sup>۱۸</sup> را مهدوی دامغانی، در کتاب چهارمقاله درباره مولی‌الموالی علی علیه السلام و داستان ضامن آهو (امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۵) آورده است.

عروسی رفتن فاطمه زهرا (س)

منظومه عروسی رفتن فاطمه زهرا (س) قصیده‌ای ۷۸ بیتی از شاعری ناشناس است که با بیت زیر آغاز می‌شود:

باز به طرف چمن از اثر نوبهار  
آنچه به دل غنچه داشت کرد همه آشکار

این قصیده که داستانی را روایت می‌کند، جزو نوادر قصایدی است که همچون قصیده موش و گربه عبید زاکانی، شکل داستانی دارد. زبان داستان نسبت به متون مکتبخانه‌ای فاخرتر و فنی‌تر و ادبی‌تر است و از این حیث آن را نمی‌توان عامیانه دانست. تنها، موضوع و عامه‌پسند بودن منظومه آن را به اثری مردمی و مکتبخانه‌ای بدل کرده است. قصیده با بهاریه‌ای آغاز می‌شود. براساس این داستان، پس از مرگ خدیجه، همسر پیامبر، حضرت فاطمه (س) عزادار است. خواهر عبدالعزیز با جماعتی از زنان قریش، جشن عروسی برپا می‌کنند و حاضر نیستند در مجلس رحلت خدیجه حضور یابند؛ زیرا نمی‌خواهند مجلس عیش و عشرت خود را برهم زنند. زنان قریش قصد دارند برای آزار و شرمساری حضرت فاطمه (س)، وی را به مجلس عروسی دعوت کنند تا لباس‌های فاخر خود را به او بپوشانند. حضرت فاطمه (س)

۱۸. با مراجعه به کتاب استاد محمود مهدوی دامغانی، مشخص شد که ایشان متن قصیده را نیاورده‌اند، بلکه فقط به کهن‌ترین مأخذ آن که همان مقدمه دیوان سنایی باشد، پرداخته‌اند.

افسوس که «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم». مراجعه به نسخه کهن دانشگاه اصفهان در تکمیل پژوهش مزبور ضروری است.

- پابرج ۱۰، یادداشت ۷۱: «نسخه‌ای دیگر از مصباح رشیدی»: درباره این یادداشت، دوست نازنینم، جناب آقای مهدی رحیم پورمتذکر شدند که نسخه‌ای دیگر از این منظومه بیدوازی (مصباح) - که در واقع پانزدهمین نسخه آن محسوب می‌شود - در کتابخانه کلکیده تفریس موجود است که در فهرست نسخه‌های آنجا (چاپ ایران، ج ۲) معرفی شده است. مژده انتشار رساله عرفانی بیدوازی را از روی تک نسخه کتابخانه ملک، در دفتر دوم متون ایرانی همین جا اعلام می‌کنم که تا پایان این سال ان شاء الله منتشر می‌شود.

- پابرج ۱۰، یادداشت ۷۲: «نسخه عدة الأصول کتابخانه مرعشی و احتمالی درباره پدر حسین مؤدب قمی»: به ارشاد یکی از استادان بزرگوار و دانشمند، بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که توضیح دهم: «مؤدب» حرفه و شغل بوده است. شغلی که طی آن، استاد ادیب، به تعلیم صرف و نحو و مقدمات زبان عربی به اطفال می‌پرداخته است. توضیح مهم دیگر که از استاد نامبرده نقل می‌شود، این‌که: «محمد و علی و حسن و حسین شایع‌ترین نام‌ها در یک جامعه مذهبی اسلامی بودند. پسبیه صرف حضور این نام‌ها در عمود نَسَبِ دو نفر که حرفه مشابه داشتند، نمی‌توان حکم به وجود نسبت خویشاوندی میان آن دو کرد؛ مگر آنکه چنین رابطه با قرائن دیگر تأیید شود. حداقل باید یک نام نادر مشترک در عرض متقارب زمانی باشد که بتوان امکان وجود چنان ارتباط را احتمال داد».

با این حساب، احتمال مطرح شده تا حد زیادی رنگ می‌بازد.

- پابرج ۱۰، یادداشت ۷۴: «چند سرنخ ایرانشناسی از نسخه‌های فلسطین»: گرامی دوستم، دکتر مجید منصور می‌تذکر شدند که مرحوم محمد تقی دانش‌پژوه، در یادداشتی در آینده، درباره نسخه تاج‌المصادر والسامی فی الأسامی، براساس همان فهرستی که مرحوم دکتر منجد منتشر کرده، در سال ۱۳۶۴ مطلبی نوشته است. حق با ایشان است. مشخصات نوشته دانش‌پژوه همان است که ذیل یادداشت شماره ۸۵ از همین پابرج گذشت.

همچنین یکی از فضلاء اهل تحقیق، درباره اسناد فارسی در کتابخانه‌های فلسطین، براساس منبعی مهم که در سال ۱۹۸۴ میلادی منتشر شده، این توضیح را افزودند:

«از فهرستی که دونالد لیتل از اسناد حرم شریف در قدس با نام و نشان زیر چاپ کرده است Donald P. Little: A catalogue of the Islamic documents from al-Haram as-Sarif in Jerusalem, Beirut & Wiesbaden, 1984

فاطمه زهرا (س) و اعمال ناروای خواهر عبدالعزیز و زنان قریش به وجود آمده است» (ملک پور، ص ۱۱۶).

اعتماد السلطنه دربارهٔ اجرای این شبیه و اثر جنبه‌های کم‌دی آن در تکیه دولت نوشته است: «دیشب تعزیهٔ عروسی رفتن فاطمه در تکیه بیرون آوردند. این تعزیه را به قدری رذل کردند ... و خنده اهل حرم طوری از بالاخانه به صحن تکیه می‌آمد که اشخاصی که در آن جا بودند، نقل می‌کردند که از تماشاخانهٔ مضحک فرنگستان خیلی باخنده تر بود» (اعتماد السلطنه، ص ۱۴۵).

## منابع

- آراین پور، یحیی؛ از صبا تا نیمه: تهران: زوار، ۱۳۷۴.
- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ذوالفقاری، حسن؛ فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی؛ تهران: معین، ۱۳۸۸.
- شهیدی، عنایت‌الله؛ تعزیه و تعزیه‌خوانی؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة؛ تصحیح و تحشیه از محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ملک پور، جمشید؛ سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی؛ تهران، ۱۳۶۶.
- مهدوی دامغانی، احمد؛ چهارمقاله دربارهٔ مولی الموالی علی علیه السلام و داستان ضامن آهو؛ تهران: امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵. (پایان مرقومه شریفهٔ دکتر ذوالفقاری).



آنچه در این باره، برنامهٔ مرحمتی افزودنی است، اینکه این داستان را در قرن نهم ملاحسین واعظ کاشفی در روضه الشهداء نیز روایت کرده است که یکی از آخرین و بهترین چاپ‌های آن را - در قیاس با چاپ‌های دیگر و نیز در مقایسه با چاپ محمد روشن، دست کم از زاویهٔ شیوهٔ درست عرضهٔ نسخه بدل‌ها و نیز داشتن مقدمه‌ای مقبول و جامع و نیز نمایه‌های متعدد - خود دکتر ذوالفقاری عرضه کرده‌اند. کاشفی این ماجرا را در باب چهارم، «در بعضی از احوال حضرت فاطمه علیها السلام از وقت ولادت تا زمان وفات» آورده است.<sup>۱۹</sup>

۱۹. حسین واعظ کاشفی؛ روضه الشهداء؛ به تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری و دکتر علی تسنمی، با همکاری صبا واصفی؛ تهران: معین - مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۰.

دعوت زنان قریش را رد می‌کند، اما خواهر عبدالعزیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله را واسطه قرار می‌دهد. در همین حال، جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شود و از او می‌خواهد به فاطمه (س) اجازه دهد در مجلس عروسی شرکت کند. پیامبر فاطمه را به رفتن راضی می‌کند. در این هنگام جبرئیل به همراه حوریان بهشتی از راه می‌رسند و جامه‌های نفیس برای فاطمه می‌آورند. در حالی که حوریان به دورش حلقه زده‌اند، به مجلس عروسی وارد می‌شود. عروس قریش که در انتظار دیدن فاطمه در لباسی مندرس بود، با دیدن چنین منظره‌ای از حقارت و حسادت بی‌هوش می‌شود و می‌میرد و مجلس شادی به عزت‌تبدیل می‌شود. خواهر عبدالعزیز از حضرت فاطمه (س) می‌خواهد دست به دعا بردارد تا عروس عمر دوباره یابد. او هم دعا می‌کند و عروس به هوش می‌آید و چهل زن قریش مسلمان می‌شوند.

مهدوی دامغانی یادآور می‌شود این منظومهٔ مکتب‌خانه‌ای، بعدها در مجالس مولودی‌خوانی نیز خوانده می‌شده «و چون غالب شرکت‌کنندگان نیز در کودکی همان منظومه را در مکتب‌خانه فرا گرفته بودند، گاه همهٔ شرکت‌کنندگان با هم می‌خواندند و در فواصل معینی صلوات می‌فرستادند و کف می‌زدند و نقل و نبات پخش می‌کردند» (مهدوی دامغانی، ص ۸۹) وی همچنین از اجرای نمایشی در این گونه مجالس یاد می‌کند که دختری ژنده‌پوش و روی پوشیده را به شکل عروس به عروسی دعوت می‌کردند که نقش حضرت زهرا را داشت و عروس قریش با آرایش بسیار تند و زننده و فرشتگان، همان محتوای قصیده و داستان عروسی رفتن حضرت زهرا را اجرا می‌کردند. ضرب المثل «مثل عروس قریش» یا «مثل عروس قریشی‌ها» برگرفته از این داستان و آرایش مضحک و پوشیدن لباس قوز زنان قریش است (ذوالفقاری، ذیل «عروس قریش»).

قدیم‌ترین منشأ داستان، نقلی است [مفصل] از سنایی غزنوی (ف. ۵۴۵ق) که در مقدمهٔ منثور حدیقة الحقیقة آمده است (سنایی غزنوی، ص ۳۵). مضمون داستان در تعزیه‌های عصر قاجار نیز بازتاب داشته است. تعزیهٔ «عروس قریش» یا «مجلس به عروسی رفتن فاطمه زهرا (س)» بر همین اساس ساخته شده است (شهیدی، ص ۲۹۴). زنان پادشاهان قاجار این تعزیه را ترتیب داده‌اند که مضمونی بسیار ساده دارد و با آداب و رسوم ایرانی گره خورده است (آراین پور، ج اول، ص ۳۲۳). «عروسی قریش، مجلس تعزیهٔ زنانه‌ای است که هنوز مراسم آن در میان زنان تهران و برخی از شهرستان‌ها متداول است، و در آن عروسی دختری از قبيلةٔ قریش و عروسی فاطمه (س) دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را تجسم دهند» (معین، ذیل «عروسی قریش»). «عروسی دختر قریش دو موقعیت نامتجانس را ایجاد کرده و از عدم تجانس این دو، حالت و عکس‌العمل اشخاص در برابر آنهاست که زمینه برای خنده پدید می‌آید. این دو موقعیت از ناهمگونی بین کردار مقبول

در آغاز روایت، از «بعضی کُتُب» مطلب را بیان می‌کند و در پایان هم می‌افزاید: «و در شواهد النبوة وقوع این صورت را در مدینه نقل می‌کند». همین، نشانگر شهرت ماجرا در خراسان و آسیای مرکزی است؛ از عصر سنائی غزنوی تا روزگار تیموریان.

حال آگاهییم که انتشار متن این قصیده در پابرج، موجب شد کهن‌ترین نسخه خطی حاوی آن عرضه شود و نیز نام شاعرش در روایتی کهن، به دست آید.

- پابرج ۱۱، یادداشت ۷۸: «وصف کتبخانه مهذب الدین اعلی، گنجینه‌ای پیش از قرن هفتم»: به هدایت استادی بزرگوار، این وزیر عراق، ابوالفضل مسعود بن سلمه می‌تواند از همان بنوسلمه همدان باشد که ابوتمام، حماسه خود را به نام ایشان نوشت و از خاندان‌های عرب ساکن شده در همدان به شمار می‌روند.

### ۸۸. استدراک‌های غیر پابرجی

- درباره مقاله «اشعاری نویافته از میر کرمانی»، گزارش میراث، شماره ۳۶، آذرودی ۱۳۸۸، ص ۳۰-۴۱: درباره این مقاله - که در آن ابیات نویافته‌ای از میر کرمانی، شاعر برجسته سده هشتم ناحیه فارس و کرمان از روی خط بسیار بدخوان تقی کاشی منتشر شده بود - جناب ضیائی حبیب‌آبادی مقاله‌ای سودمند با این مشخصات منتشر کردند:

- فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی؛ «حافظ و اشعاری نویافته از میر کرمانی»؛ گزارش میراث؛ ش ۳۹، خرداد و تیر ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۳.

در این مقاله علاوه بر کشف ارتباطاتی بین اشعار حافظ و میر کرمانی بر اساس نویافته‌های منتشر شده در مقاله پیش‌گفته، اشکالاتی نیز بر مقاله من گرفته شده بود که نظرم را در مورد هر یک عرض می‌کنم:

الف) اشکال مربوط به بیت «طالب وصل تو از تیغ نمی‌آید شد (؟)» که طبق حدس صائب جناب حبیب‌آبادی «نمی‌اندیشد» درست است: در این باره حق کاملاً به جانب ایشان است. با مراجعه مجدد به نسخه خط تقی کاشی، دیدم که او عیناً مانند ضبط من نوشته و بین «اید» و «شد» فاصله انداخته است. پس او نیز این بیت را درست

نخوانده بوده است.

ب) درباره مصرع «سیم وزر ما اشک و رخ ماست ولیکن...»، باید گفته شود که تقی کاشی عیناً بدون «و» ضبط کرده، در حالی که حق به جانب جناب حبیب‌آبادی است.

ج) درباره مصرع «آری مقیم گنج بود منزل خراب» نیز تقی کاشی عیناً چنین ضبط کرده است؛ در حالی که حق با جناب حبیب‌آبادی است.

د) درباره «سرو نوش» یا «نیش و نوش»، نظر آقای حبیب‌آبادی با طبع سلیم سازگار است. پس تقی کاشی آن را از روی نسخه تحریف شده‌ای به این صورت ثبت کرده و یا اینکه خود، یکی از زنجیره‌های تحریف آن بوده است. اصل نسخه را مجدداً نگاه کردم که عیناً همین بود.

ه) ایراد چهارم ایشان نیز متوجه من، و البته کاملاً به جاست. در واقع نمی‌دانم این اشکال از کجا بروز کرده است؛ احتمالاً ناشی از سهو باشد؛ آن هم سهوی نابخشودنی.

و) ایراد شماره ۵ ایشان که به شعر شماره ۳۱ چاپ من بازمی‌گردد، نیازمند توضیح است؛ زیرا با مراجعه مجدد معلوم شد که تقی کاشی «نخواند» (فعل مضارع التزامی منفی از مصدر «خواندن») کتابت کرده بوده است و من زنجیره‌ای از تحریف را شکل داده‌ام. اگر «نخواند» را نیز جایگزین «نخواهد» کنیم، ایراد معنایی بازرجا خواهد بود؛ اما یک قدم به سمت صورت درست بیت، یعنی نظر آقای حبیب‌آبادی نزدیک شده‌ایم.

ز) حدس ایشان در فقره هفتم، در نسخه خطی تقی تأیید نمی‌شود؛ اما حدس خوبی است.

ح) حدس ایشان درباره تبدیل «کنی» به «کند»، در نسخه تأیید نشد.

- درباره مقاله «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه‌الاشعار»، آینه پژوهش؛ شماره ۱۲۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، ص ۲-۳۱: علاوه بر اطلاعات تازه و تکمله‌هایی که می‌توان بر این مقاله وارد کرد، دو نکته را باید توضیح دهم: یکی اینکه اشعار خواجه عبدالله مروارید کرمانی را جناب سید علی میرافضلی بر اساس منابع متعدد، از جمله یکی همین منبع، تصحیح و در قالب کتاب منتشر کردند. هر آنچه درباره خواجه عبدالله مروارید نیاز است را می‌توان در مقدمه ایشان یافت. ضمن اینکه من در آن موقع از چاپ شده بودن یکی از آثار مروارید توسط هانس روبرت رویمر بی اطلاع بودم. دیگر اینکه مدخل ناشناس آخر در این مقاله، متعلق به اشعار شمسی طبعی بود. این کشف از آن جناب میلاد عظیمی است که در بخارا، شماره ۷۷ و ۷۸، مهر-دی ۱۳۸۹، ص ۴۵۰-۴۵۱ در سلسله «آویزه‌ها» شماره ۱۱ اطلاع دادند.

ص ۲۸۴-۲۹۱ و ۶۹ (از مقدمه) که مطالب نامه دکتر ذوالفقاری را عیناً در خود دارد. ۲۰. در این سال‌ها، برخی خوانندگان تیزبین و دوستان نازنین، درباره مطالبی که نوشته‌ام و چاپ شده است، ایرادها و انتقادهایی از سر لطف، مرقوم فرموده‌اند. اینها را می‌توان نوعی استدراک شمرد؛ البته اگر منتقد، اصل کار را زیر سؤال نبرده باشد، که در آن صورت نام استدراک بر آن نهادن خطاست، و خود از لونی دیگر است.

برخی از این انتقادهای چاپ شده است؛ مانند آنچه جناب ضیائی حبیب‌آبادی درباره میر کرمانی در گزارش میراث منتشر کردند و در ادامه به آن خواهم پرداخت. بسیاری نیز از قبیل مواردی است که از افواه برخی دوستان شنیدم و برخی را یادداشت کردم که فراموش نشود و تعدادی نیز فراموش شد؛ در واقع اگر این عمل من فایده‌ای داشته باشد، آن فایده در به قید آوردن نکات دوستان برای جلوگیری از فراموشی آنهاست. با این حساب برخی از مطالبی را که از این دست است، اشاره وار ثبت می‌کنم. طبیعتاً پیگیری دقیق تر با علاقه‌مندان هر موضوع است.

وزیر، در بخش خاصی از آن، یعنی در «خانقاه» آن شهرک بزرگ علمی است. زمانی که این مقاله قلمی شد، هیچ یک از امکانات نرم‌افزاری و نیز برنامه‌های جستجوگر پیشرفته فعلی که اکنون آنها را در زمینه نسخه‌های خطی در اختیار داریم، وجود نداشت. این مقاله کوتاه، یک سال پس از انتشار، استدراکی خورد و آن استدراک به دفتر مجله مزبور تقدیم شد تا مجال نشر یابد، که متأسفانه نیافت. استدراک درباره نسخه دیگری بود که در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و می‌تواند سند مؤید دیگری بر مطلب مطرح شده باشد. دلیل نقص یادداشت اولیه، در واقع این بود که نسخه تازه‌یاب، در یکی از نایب‌ترین فهرست کتابخانه مجلس معرفی شده است. فهرست مزبور، جلد دوم فهرست آن کتابخانه است که در سال ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ در محضر جناب ابوالفضل حافظیان رؤیت و بررسی شد. از آن زمان حدود شش سال می‌گذرد و اکنون آن استدراک را با اطلاعاتی تازه تراز نمی‌نگارم.



نسخه شماره ۵۱۱ کتابخانه مجلس، نسخه‌ای از مجلد سوم شرح قانون ابن نفیس است که نسخه دیگری از آن در مقاله پیش‌گفته (متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی) معرفی شده بود. همین مطلب، نشان دهنده این است که این شرح در ربیع رشیدی به عنوان درسنامه، تدریس و مباحثه می‌شده است؛ چنان‌که درباره الصحائف الالهیه، چنین استنتاجی در مقاله مزبور شده است. نسخه ۵۱۱ مجلس، در مواضع مختلف، مانند پایان بخش‌هایی از کتاب، امکان ثبت رقم کاتب را فراهم می‌کرده است؛ اما کاتب جز در یک موضع، رقم نزده است و در همان یک موضع نیز، از ثبت نامش خودداری کرده است. او در پایان دستنویس، چنین نگاشته:

تم الكتاب المعروف بالقانون للشيخ الرئيس ابي علي الحسين بن سينا البخاري قدس الله روحه، شرح الإمام الفاضل علاء الدين ابي الحسن علي بن ابي الحزم المكي - القرشي المعروف بابن نفيس تغمده الله برحمته وغفر له و لكاتبه ولقاربه ولجميع المسلمين في يوم الجمعة السابع من محرم الحرام من شهر سنة سبع وثمانين وسبعمائة بالخانقاه المباركة التي عمرها المرحوم الشهيد خواجه رشيد الملة و الدين رحمة الله عليه بالربيع الرشیدی بظاهر تبریز حتمت عن الآفات وجميع بلاد الاسلام، أمين، رب ائتم بالخیر بفضلک (نک: تصویر ۵).

با دقت در همین چند نمونه موجود از نسخه‌هایی که از منظر رقم کاتب و محل کتابت بررسی شد، می‌توان همچنین نتیجه گرفت که کتابت نسخه‌های در ربیع رشیدی ایام وزارت غیاث‌الدین محمد وزیر و همچنین کتاب‌آرایی در آن روزگار، احتمالاً با استفاده

درباره مقاله «قطره چهارم‌محالی اصفهانی، سرسلسله منقبت سربان سامان»، میراث شهاب؛ سال ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، شماره پیاپی ۶۲، ص ۵۲-۹۰: در تعیین سال درگذشت قطره و در واقع، نوع استخراج ماده تاریخ درگذشت او که نواده اش عثمان سامانی نقل کرده، با مشکل مواجه بودیم که این مشکل را در پاورقی (۶۴، پاورقی ۲) منعکس نمودیم. خوشبختانه جناب آقای افشین عاطفی، فرزند فاضل استاد حسن عاطفی که در حوزه تصحیح متون ادبی و تاریخی فعالیت می‌کنند، این نامه را مرحمت و مشکل مطرح شده را حل کردند:

«با سلام. درباره ماده تاریخ وفات قطره چهارم‌محالی (چاپ شده در شماره ۶۲ میراث شهاب) به عرض می‌رساند:

گفت عثمان که روان قطره به دریا پیوست»

این ماده تاریخ در پاورقی، سال ۱۳۷۳ ذکر شده بود که به این شکل تصحیح می‌شود:

گفت عثمان که «روان قطره بدریا پیوست»

۱. «که» در ماده تاریخ نباید حساب شود.

۲. «روان» به حروف ابجد ۲۵۷ می‌شود.

۳. «قطره» به حروف ابجد ۳۱۴ می‌شود.

۴. «به» به کلمه بعد خود باید بچسبد و ۲ حساب می‌شود.

۵. «دریا» به حروف ابجد ۲۱۵ است.

۶. «پیوست» به حروف ابجد ۴۷۸ است.

و سال ۱۲۶۶ از آن استخراج می‌شود.

کاشان - افشین عاطفی».

با این حساب تنها منبعی که پیش از انتشار تذکره ارزنده مخزن الدرر، تاریخ درگذشت قطره را مطابق با واقع ثبت کرده بوده است، کتاب سرهنگ اوژن بختیاری است که او نیز به همین نسخه تذکره مخزن الدرر عثمان (منبع مورد استفاده ما که بر اساس همان تک نسخه‌ای که در اختیار سرهنگ اوژن بوده، چاپ شده) دسترسی داشته است؛ اما او از این ماده تاریخ سخنی به میان نمی‌آورد.

درباره مقاله «چند نسخه کتابت شده در ربیع رشیدی»، نامه بهارستان؛ سال ۵، شماره اول - دوم، بهار - زمستان ۱۳۸۳، دفتر ۹، ص ۳۳۳-۳۳۹: در این مقاله که به ارشاد استاد ایرج افشار قلمی شد، پس از بررسی نسخه‌های متعددی که در معرض گمان بود، نسخه‌هایی از کتابخانه‌های ایران معرفی گردید که در مجموعه فرهنگی ربیع رشیدی کتابت شده است. این نسخه‌ها در واقع حکم اسناد گویایی را دارد که نشانگر حیات علمی ربیع در سالیان وزارت خواجه غیاث‌الدین محمد

ساختند و بعضی در مدارس و خوانق و دارالشفا و دارالجماعه و غرفه‌ها و مسجدها وطن کردند و انبوهی ۲۳ عظیم در عمارت رشیدی پیدا شد و جا بر مردم تنگ شد.<sup>۲۴</sup>

دربارهٔ اوضاع سیاسی - فرهنگی عصر غیاث‌الدین محمد وزیر، و نیز آثار برجای مانده از او، اعم از سروده‌های فارسی و سایر ماترک فرهنگی، سال‌هاست که به گردآوری مطلب می‌پردازم. امید که در همین نزدیکی به تدوین و نشر این مطالب توفیق یابم.

- دربارهٔ مقاله «مجموعهٔ منشئات عصر تیموری و صفوی»، جواد بشری، میراث شهاب، سال ۱۶، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، پیاپی ۶۰-۶۱: این مقاله در واقع نامه‌ای بلند بود که در معرفی یکی از نسخه‌های تازه خریداری شدهٔ کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله نگاشته شد و به هیچ روی هدف نشر آن در بین نبود، که اگر می‌بود، با ساختاری شبیه به مقاله تدوین می‌شد. در واقع همین نکته مرا بسنده است که خوانندگان عزیز، این نوشته را جزو مقالات این بنده به شمار نیارند.

- دربارهٔ چاپ کتاب نزهة العقول فی لطائف الفصول: پس از انتشار کتابی موسوم به نزهة العقول فی لطائف الفصول از دانشوری با نسبت عوفی، به تصحیح استاد روان شاد ایرج افشار، دوست نازنین، آقای علی صفری آقلعه مطلبی مفید در گزارش میراث (شماره ۴۶، ص ۱۳-۱۴) نگاشتند و در آنجا احتمال دادند که ممکن است این کتاب، اثری از عوفی، صاحب لبا و جوامع الحکایات باشد. دلایل ایشان منطقی به نظر می‌رسد و به عنوان یک احتمال کاملاً جدی، شایستهٔ مذاقه و پیگیری است.

این متن، چنان که می‌دانیم، بر روی جلد، نام این بنده را نیز با عنوان یار/ همکار بر خود منعکس کرده است. افتخاری در این برهه از زندگی بالاتر از این برایم متصور نیست که بزرگمرد و بزرگواری چون ایرج افشار، بخشی کوچک از کاری بزرگ را سفارش داد تا برایش درقم، در حد توان انجام دهم.

چنان که جایی دیگر نیز نوشته‌ام (آینه پژوهش، شماره ۱۲۷، بخش درگذشتگان: ۱۳۴، پاورقی ۵)، در تصحیح سه کتاب، سعادت‌مند بوده‌ام که بخشی از دستورات استاد را انجام دهم و به نسخه‌های اساسی آنها در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله مراجعه کنم. خوشبختانه با لطفی که حضرت استاد دکتر سید محمود مرعشی

از شیوه‌نامه‌ای واحد انجام می‌گرفته است؛ زیرا خطی که در کتابت این دستنویس‌ها به کار رفته، نوعی خط نسخ تحریری خفی است که در تمامی نمونه‌های معرفی شده تا حد زیادی به هم شبیه است. آرایش‌های نسخه نیز تقریباً به حداقل رسیده و به استفاده از مرکب قزم برای کتابت سرفصل‌ها و برخی علائم محدود شده است. این نکته را در نسخه ۵۱۱ مجلس که در برخی صفحات نیازمند افزوده شدن تصاویری بوده که هرگز ترسیم نشده، به وضوح می‌بینیم. با مقایسه‌ای بین دستنویس‌های تولید شده در ایام خواجه رشید و غیاث‌الدین محمد، تفاوت محسوس در کتاب‌آرایی این دو دوره مشخص خواهد شد. همچنان که نظام علمی ربع رشیدی در ایام صدارت غیاث‌الدین محمد، بسته‌تر و محدودتر عمل می‌کرده است. این مطلب را می‌توان از محدود شدن فضاهای آموزشی به خانقاه مجموعه<sup>۲۱</sup> دریافت که شاید ناشی از کمبود بودجه فرهنگی کشور در آن ایام بوده است.

این روند رو به افول بدانجا انجامید که چند سالی پس از شهادت غیاث‌الدین وزیر فرهنگ دوست، مجموعه ربع رشیدی یکسره تغییر کاربری داد و فضاهای وسیع آن به عنوان مراکز حکومتی، مورد استفاده و اشغال حکومتگران و نظامیان وقت قرار گرفت. مستندات تاریخی این مطلب در منابع نگاشته شده در عصر تیموری فراوان است؛ برای نمونه می‌دانیم که امیر پیر حسین فرزند امیر محمود فرزند امیر چوپان در سال ۷۴۳ ق، با نوشتن اجباری زهر از طرف پسر عموی خود امیر شیخ حسن کوچک، در همین ربع رشیدی هلاک شد.<sup>۲۲</sup>

همچنین پسر عموی امیر پیر حسین مزبور، یعنی ملک اشرف ابن تیمورتاش بن امیر چوپان، برادر امیر شیخ حسن کوچک، در سال ۷۵۲ ق، پس از آنکه طغیان الپی و دلویا بیزید را - که ضد او متحد شده بودند - سرکوب کرد، به ربع رشیدی آمد و آنجا را دارالحکومهٔ خود قرارداد؛ اطراف آن را فصیلی و خندق‌ی کند و قضات و اکابر شهر و بازاریان متول را از داخل شهر بدانجا خواند و سکنایشان داد. حافظ ابرو این مطلب را به تفصیل چنین گزارش کرده است:

بعد از آن ملک اشرف دیگر حرکت نکرد و در ربع رشیدی ساکن شد و آن را فصیلی و خندق‌ی ساخت و مالی بسیار در آن صرف کرد و در ممالک آذربایجان هر که را وجودی بود، از قضات و اکابر و کدخدایان و اهل بازار، حکم کرد که خانه‌ها به ربع رشیدی آورند. مجموع خانه‌ها آنجا آوردند و هر که را دست می‌داد از بهر خود عمارتی می‌ساخت و همه باغچه‌ها را خانه

۲۱. ابن خانقاه در عصر خواجه رشید با این هدف در شهرک تعبیه شده بود که در آن یک پیر، پنج و بعدها ده صوفی، با تمامی امکانات رفاهی زندگی کنند و پس از سپری کردن دوره‌ای پنج ساله در ربع، به سیر و سیاحت بپردازند. ابن خانقاه تأسیساتی مانند کتابخانه و محل استقرار خدمه و آشپزخانه نیز داشت (تهمینه رئیس السادات؛ «ربع رشیدی»؛ تاریخ پژوهی، ش ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۹۹).

۲۲. شد الأزار فی حظ الأوزار عن زوار المزار؛ تصحیح علامه قزوینی، ص ۳۷۷.

۲۳. ظ: وهنی (بشری).

۲۴. زبدة التواریخ؛ تصحیح حاج سید جواد؛ ج ۱، ص ۲۳۹. نیز رک: مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ تصحیح نوائی؛ ج ۱، ص ۲۷۵. دربارهٔ محل استقرار خود ملک اشرف در ربع رشیدی و نیز احتیاطی که برای حفظ جانش به خرج می‌داده، به همین صفحات از دو منبع مزبور مراجعه شود.

در حقیق این بنده داشته‌اند، درد و کاری که تا کنون منتشر شده (یکی اخبار مغولان در انبان قطب شیرازی، چاپ کتابخانه مرعشی، و دیگری همین نزهة العقول)، بررسی نسخه‌ها از نزدیک میسر و به لطف حق تعالی، اشتباهاتی که اغلب، عدم وضوح عکس‌ها آنها را موجب شده بود، مرتفع گردید. حضرت استاد از این امر رضایت‌مند بودند، و بنده نیز از اینکه در کسب رضایت آن بزرگ، قدمی کوچک برداشتم، بسیار مسرور؛ اما در واقع یاری‌ای جز این از بنده در این کار متأسفانه سر نزد؛ یعنی در استنساخ، حروفچینی اولیه، نمایه‌سازی و حتی نظارت بر چاپ، کارها به هدایت آن یگانه پیش می‌رفت و گره‌ها به سرانگشت توانگرش گشوده می‌شد. آنچه کردم، همه در بهسازی متن بود که البته طی دو مرحله مقابله انجام شد. اگر این کار، کار شخصی‌ام محسوب می‌شد، بیش از این در نشر اثر تأخیر می‌انداختم؛ زیرا علاوه بر عللی که متن کتاب در همین مرحله بدان‌ها مبتلاست و به آن واقفیم، مأخذیابی مآثورات، ابیات عربی و نیز فارسی، خود پروژه‌ای عظیم است که در صورت انجام، به سلامت متن تا حد زیادی کمک می‌کند. نمایه‌ها نیز بر اساس آنچه استاد با ماژیک واژه‌های مورد نظر را مشخص کرده بودند، به دقت استخراج نشد و افسوس که از نظر حقوقی، کار باید به چاپ سپرده می‌شد. جناب صفری در نگارش موجز و پراطلاع خود، بدون اینکه از مراحل این تصحیح آگاهی داشته باشند، به حدس صائب نگاشته‌اند که «تصحیح نزهة العقول در شرایطی ویژه به انجام رسیده»؛ کاملاً حق به جانب ایشان است. در پایان برای ادای دین به محضر بزرگمرد ایران‌شناس، ایرج افشار (رک): مقدمه نزهة العقول، ص نوزده، دو سطر پایانی) و نیز به هدایت جناب صفری - که تصحیح مجدد متن را با کمک گرفتن از جوامع الحکایات توصیه کرده‌اند - امید دارم به یاری خداوند، تصحیح کامل‌تری از این متن را - که در آنجا نیز نام اولین و آخرین، از آن ایرج افشار است - در سالیان آتی عرضه کنم و همه این آرزوها را جامه عمل بپوشانم؛ تا خدا چه تقدیر فرماید.